

اصفهانِ عصر صفوی

شکوه‌السادات اعرابی هاشمی

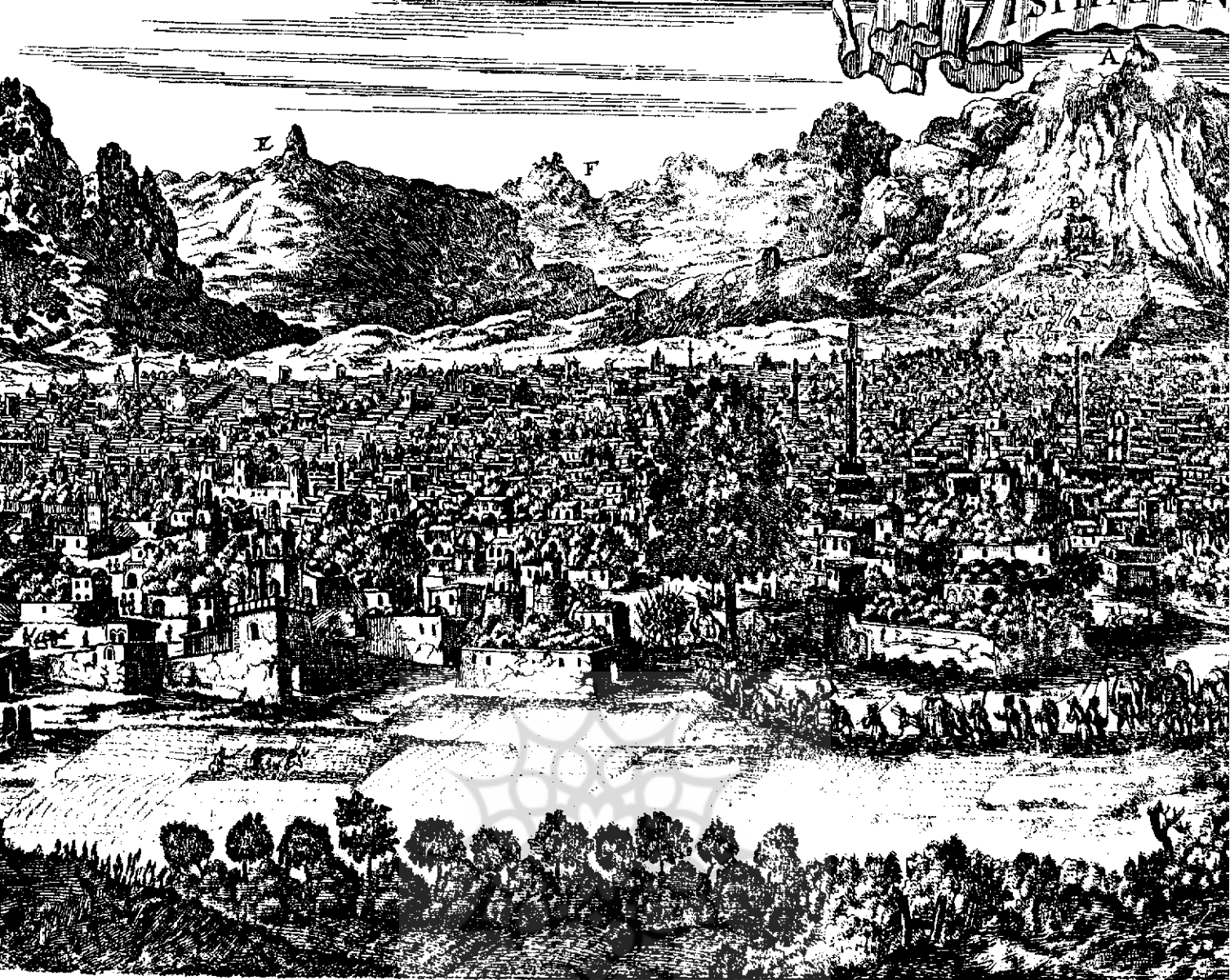
«خصوصیات آن بلده جنت‌نشان از استعداد مکان و آب رودخانه زاینده‌رود و جویهای کوثرمثال که از رودخانه مذکور منشعب گشته و بهر طرف جاریست، در ضمیر انور جایگزین گشته، همیشه خاطر اشرف، بدان متعلق بود که در آن بلده شریفه رحل اقامت انداخته، توجه خاطر به ترتیب و تعمیر آن مصروف دارند...»^۱

از سوی دیگر جاری شدن سیل در قزوین و خراب شدن عمارات عالیه و خانه‌های مسکونی و نیز شیوع

۱- اسکندریک ترکمان، عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر و تأیید ج ۱، ص ۵۴۴.

شاه‌عباس اول در یازدهمین سال جلوس به سلطنت یعنی در سال ۱۰۰۶ هـ ق / ۱۵۹۷ م دارالسلطنه اصفهان را به‌عنوان پایتخت انتخاب نمود و در فصل زمستان همان سال وارد «دولتخانه مبارکه نقش جهان» کاخ عالی قاپو شد. عوامل چندی باعث جابه‌جایی پایتخت گردید که به‌صورت مختصر به آن اشاره می‌کنیم:

الف) عامل جغرافیایی و طبیعی: موقعیت مناسب طبیعی اصفهان جهت پایتخت شدن که همانا آب و هوای خوب این شهر می‌باشد. اسکندریک منشی، مؤلف «تاریخ عالم‌آرای عباسی»، آن را مهمترین عامل ذکر می‌کند.



به روایت سفرنامه‌های اروپاییان

ج) عامل سیاسی: شاه‌عباس در تداوم سیاست متمرکز قدرت و جلوگیری از قدرت و سلطه اشرفان قدیم - قزلباشان - که خطری برای حکومت وی به‌شمار می‌رفتند، در صدد برآمد که مرکز حکومت را به منطقه‌ای دور از تسلط ترکان منتقل نماید. انتقال پایتخت به منطقه فارس نشین به‌منظور حمایت از تاجیک‌ها - ایرانیان - که شاه‌عباس اساس سیاست خود را بر پشتیانی از آنان گذاشته بود، به‌راحتی امکان‌پذیر نبود و به توجیهی نیاز داشت. پیشگویی ملاجلال منجم یزدی، منجم دربار، مبنی بر

۱- همان، ص ۴۵۸.

بیماری طاعون و وبا در سال ۱۰۰۱ هـ ق در آن شهر که منجر به کوچ اهالی به شهرهای اطراف و کشته شدن تعداد زیادی از ساکنین گردید.^۱

ب) عامل تجاری: به‌دنبال تغییر مسیر تجاری از خشکی به دریا - خلیج فارس - و افزایش فعالیت‌های تجاری و سیاسی ایران با اروپا، می‌بایست پایتخت در منطقه‌ای واقع شود که به مسیر دریایی نزدیک باشد. موقعیت اصفهان که نسبت به قزوین بیشتر در مرکز قرار گرفته بود، این شهر را قادر ساخت بر امور خلیج فارس کنترل بیشتری اعمال کند که با توجه به رفت و آمد تجار و سیاحان موجب شکوفایی تجارت داخلی و افزایش موقعیت بین‌المللی آن گردید.

**مهمترین سفرنامه دوره صفویه، معروف به «دایره المعارف تمدن ایران»
یا «سیاحتنامه شاردن» می‌باشد. شاردن تاجر فرانسوی، سه بار در
دوران سلطنت شاه‌عباس دوم و شاه سلیمان به ایران آمده و اطلاعات
خود را درباره ایران در سفر دوم خویش جمع‌آوری کرده است.**

پیترو دلاواله درباره خیابان چهارباغ را می‌خوانیم:
«...باید به طیب خاطر اعتراف کنیم که خیابان پوپولو
در رم و خیابان پوجورنال در ناپل و خیابان خارج از شهر
ژن و خیابان مونرال در شهر پالرمو هیچ‌کدام به پای
آن نمی‌رسند.»^۲

سفرنامه بعدی متعلق به «دُن گارسیا، دُسیلوا فیگوئروا»
سفیر اسپانیایی اعزامی به دربار ایران، در سال ۱۶۱۸م/
۱۰۲۸ هـ ق می‌باشد. او نیز مانند پیترو دلاواله زمانی وارد
اصفهان گردید که بناهای شهر هنوز به اتمام نرسیده بود، از
جمله بنای مسجد جامع عباسی (مسجد امام فعلی) که
زیبایی نهایی خود را نشان دهد و نکته دیگر آنکه چون
سفر فیگوئروا به دنبال تیرگی روابط ایران و اسپانیا صورت
گرفت و خود سفیر به علت کهنلت سن تمایل به انجام این
سفر نداشته، در مجموع عوامل فوق به برداشت بد و غلط
نویسنده از مشاهدات وی منجر شده، چنانکه می‌نویسد:
«شهر اصفهان از جهت زمان تأسیس بسیار قدیمی‌تر و بزرگتر
از شیراز است، اما در زیبایی به پای آن شهر نمی‌رسد و
نیمه خراب است.»^۳ و یا در جای دیگر می‌نویسد:

«در این شهر مساجد بسیار است، اما هیچ‌یک از آنها از
لحاظ زیبایی ممتاز نیست. بالعکس همه این مساجد نظیر
خانه‌های شخصی، در شرف خرابی و انهدام است.
کوچه‌ها تنگ و کج و معوج‌اند. آنچه در این شهر مطلوب
و قابل ملاحظه است، بناهایی است که شاه فعلی در آن
به‌وجود آورده است.»^۴

نحس بودن قزوین، دیگر هیچ درنگ و تأخیری را
به‌جای نمی‌گذاشت.^۱

د) عامل نظامی: اصفهان در مرکز طبیعی جغرافیایی
امپراتوری صفویه قرار داشت. همین امر یعنی دور بودن از
مناطق مرزی غرب و تاخت و تاز مهاجمان عثمانی و
نزدیکتر شدن به مناطق شرق جهت آغاز حمله به ازبکان،
از عوامل بسیار مهم برای تغییر پایتخت بوده است. چراکه
شاه‌عباس بلافاصله بعد از استقرار در اصفهان، اجرای
عملیات علیه ازبکان را آغاز نمود که به آزادسازی هرات و
پیروزی بر ازبکان منجر گردید و این خود یکی از نتایج
تغییر و انتقال پایتخت بود.

در مجموع، عوامل فوق به انتخاب اصفهان به‌عنوان مقر
حکومتی منجر گردید و در نتیجه این انتقال، سیل
هنرمندان، صنعتگران، روحانیون، شعرا به این شهر
سرازیر شدند و همراه با کوچاندن آرامنه و رفت و آمد
مبلغان مذهبی و سیاحان و سفیر کشورهای اروپایی
موجبات شکوفایی هنر و اقتصاد و مهمتر از همه موقعیت
خاص بین‌المللی این شهر فراهم گردید. چنانکه
سفرنامه‌ای از دوره صفویه را نمی‌توان یافت که ذکری از
اصفهان و آثار تاریخی آن نشده باشد. قدیمی‌ترین توصیف
از اصفهان بعد از پایتخت شدن آن از «پیترو دلاواله» سیاح
ایتالیایی است که در سال ۱۰۲۶ هـ ق / ۱۶۱۷م در ایام
حکومت شاه‌عباس اول به ایران آمد و در نامه‌هایی که به
دوست دانشمندش نوشته، توصیفات خود را از این شهر
به رشته تحریر درآورده است. مکتوب (نامه) سوم دلاواله
به تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۶۱۷م اختصاص به «اصفهان» دارد.
وی بعد از مقایسه این شهر با قسطنطنیه و ناپل آن را بسیار
برتر می‌داند و این در حالی است که زمانی او از اصفهان
دیدن کرده که هنوز ساختمان‌سازی شهر تمام نشده است و
ذکر می‌کند که اگر ساختمان این شهر به اتمام برسد، بسیار
بزرگتر از دو شهر فوق خواهد شد. قسمتی از نوشته‌های

۱- مَلّاجلال منجم‌یزدی، تاریخ عباسی یا «روزنامه مَلّاجلال»،
به‌کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶.
۲- پیترو دلاواله، سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه دکتر شعاع‌الدین
شفا، ج ۲، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۴۲.
۳- دُن گارسیا و دُسیلوا فیگوئروا، سفرنامه فیگوئروا، ترجمه
غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۲۱۰.
۴- همان، ص ۲۲۰.

کمپفر در مدت اقامت خود در اصفهان، نقشه تمام شهر اصفهان، طرحهایی از چهارباغ و کاخهای درباری و میدان نقش جهان را ترسیم نموده است. نقشه شهر اصفهان او مانند یک عکس هوایی، سندی تاریخی از بناهای حکومتی و درباری شهر اصفهان در دوره صفویه می باشد

می دهند و این مالیات را کلاتر آرامنه سفراس بیک جمع آوری کرده و به وسیله خسرو سلطان داروغه به شاه تقدیم می کنند.

دومین شهرک، تبریز آباد است که به آن عباس آباد هم می گویند و اهالی آنجا را شاه عباس از تبریز به اصفهان کوچ داده است.

سومین شهرک، حسین آباد، محل سکونت گرجی هایی است که از گرجستان به اصفهان کوچ داده شده اند. آنها تجار معتبری هستند و به منظور تجارت مانند آرامنه، زیاد مسافرت کرده و به کشورهای خارجی رفت و آمد می کنند.^۲

سفرنامه تاورنیه یکی دیگر از سفرنامه هایی است که متعلق به «ژان باتیست تاورنیه» تاجر معروف فرانسوی است که به علت تعدد مسافرت هایش به ایران، شش بار در فواصل سالهای ۱۶۸۳-۱۶۱۳ م، معروف است. لیکن نگرش تاجر مسلکی تاورنیه، باعث خدشه دار شدن ارزش علمی کتاب وی شده است. چنانکه شاردن درباره وی می نویسد: «محتویات و مندرجات آن سفرنامه در نظر من ارزشی ندارد. چون در حقیقت قسمت اعظم کتاب، مجموعه نامناسبی است از تفریحات، هرزگیها و حوادث اشخاص کوچک و بی قید، مخصوصاً هلندیها و برای تملق خاطر کسانی که در آن دوره در فرانسه نسبت به ملت مزبور [احساس] انزجار می کرده اند، تحریر شده است.»^۳ تاورنیه درباره اصفهان چنین می نویسد:

«بعضی از سیاحان و مسافران، شهر اصفهان را خیلی مصفاً و قشنگ نوشته اند و من نمی دانم آنها غیر از میدان

سومین سفرنامه، «سفرنامه آدام اولتاریوس» است که چون مؤلف آن بر خلاف دن گارسیا، فردی مطلع و دانشمند بوده، بسیار ارزشمند می باشد. آدام اولتاریوس در مقام دبیر اول به همراه هیأتی آلمانی، متشکل از افسار تحصیل کرده دانشگاهی؛ از جمله پاول فلمینگ شاعر و ماندلسلو استاد دانشگاه لایپزیک جهت خرید ابریشم از راه روسیه به دربار شاه صفی آمد. شرح این سفر را اولتاریوس در سفرنامه دو جلدی خود آورده است. جلد اول تحت عنوان «درباره سرزمین ترار مخوف - روسیه» و جلد دوم «اصفهان خونین شاه صفی» نام دارد.

اولتاریوس در تاریخ ۱۳ اوت ۱۶۳۲ م به اصفهان وارد شد و در دربار شاه صفی حضور به هم رسانید. از این هیأت در دربار ایران پذیرایی خوبی به عمل آمد و به مدت یک ماه در اصفهان اقامت کردند.

اولتاریوس در مدت اقامت، اطلاعات اولیه خود را پیرامون اصفهان جمع آوری کرد و در سفرنامه اش بعد از شرحی پیرامون موقعیت جغرافیایی اصفهان، به ذکر جمعیت آن می پردازد، وی می نویسد:

«جمعیت اصفهان حدود ۵۰۰ هزار نفر می باشد، و وسعت آن را از این نکته می توان تشخیص داد که در مقابل هر خانه ای یک یا دو باغ نسبتاً بزرگ وجود دارد. خانه های معمولی در اصفهان از خشت و گیل ساخته شده، ولی خانه های اعیانی از آجر و دارای دو سه و چهار طبقه است که به هر طبقه هم نام مخصوصی داده اند، به طبقه زیر زیرین، به طبقه دوم خانه و به طبقه سوم کوشک و به طبقه چهارم جوفه می گویند.»^۱

سپس به ذکر آثار تاریخی اصفهان و شهرکهای اطراف می پردازد:

«مهمترین و زیباترین شهرکها در اطراف اصفهان، جلفاست که در حدود سه هزار خانه و دوازده کلیسا دارد..... مردم جلفا در سال، دویست تومان به شاه مالیات

۱- آدام اولتاریوس، اصفهان خونین شاه صفی، ترجمه کُرُدجه، تهران، شرکت کتاب برای همه، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۶۰۴ و ۶۰۵.

۲- همان، ص ۶۱۴.

۳- ژان شاردن، سیاحتنامه شاردن یا دایره المعارف تمدن ایران، ترجمه محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۵، ج ۳، ص ۱۷۱.



بزرگ جلو عمارت سلطنتی و خیابان مطول اصفهان تا جلغا، دیگر چه دیده‌اند که مایه تفریح بوده باشد، بلکه همه چیز در اصفهان نامطوع و عاری از جلوه و صفاست.»^۱

و یا در جای دیگر می‌نویسد:

«کوچه‌ها تنگ و کثیف و به خاطر همین، افرادی که دارای بضاعت مالی هستند سوار اسب شده، یک یا دو نفر نوکر پیاده که شاطر می‌نامند، جلو اسب می‌دوند که راه را باز نمایند.»^۲

در آخرین مسافرت تاورنیه به ایران، در بین همراهان او شخصی به نام «دولیه دلاند»، - احتمالاً برادرزاده وی - بوده که سفرنامه‌ای کوتاه ولی دارای تصاویر زیبا، به نام «زیباییهای ایران» از خود به یادگار گذاشته است. این سفرنامه بنا به گفته مؤلف آن، نخستین کتاب مصوری است از ایران که در فرانسه به چاپ رسیده است. وی درباره «اصفهان» نوشته: «اصفهان همان هکاتوم پلیس است.»^۳

مهمترین سفرنامه دوره صفویه، معروف به «دایره‌المعارف تمدن ایران» یا «سیاحتنامه شاردن» می‌باشد.

شاردن تاجر فرانسوی، سه بار در طی سلطنت شاه عباس دوم و شاه سلیمان به ایران آمده و اطلاعات خود را درباره ایران در سفر دوم خویش جمع‌آوری کرده است و به ترتیب ذیل آن را مدون ساخت: «یادداشت‌های روزانه شاردن از مشاهدات پاریس تا اصفهان (۷۳-۱۶۷۱)، توصیف و تشریح کلی کشور ایران». اهمیت سیاحتنامه شاردن را می‌توان از گفته‌های خودش درک کرد: «به قدری دقت کردم و به اندازه‌ای رنج بردم که بدون اغراق می‌توانم ادعا کنم که اصفهان را بیش از لندن می‌شناسم و تمام طول و عرض این شهر را پیموده‌ام.»

شاردن در سفرنامه‌اش به‌طور مفصل و دقیق به تحلیل اوضاع جغرافیایی ایران می‌پردازد و آنجا که می‌خواهد شهر اصفهان را توصیف نماید، استادی خود را به حد اعلای می‌رساند و چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «چنین است شرح مفصل شهر اصفهان که بزرگترین و زیباترین پایتخت در سراسر مشرق‌زمین می‌باشد.»^۴

شاردن بر خلاف تاورنیه «میدان نقش جهان» را این چنین توصیف می‌کند:

«این میدان یکی از زیباترین میداین جهان است. چنانکه در تصاویر مربوطه^۵ که سخت دقیق و درست ترسیم شده،

می‌توان دید. هیأت میدان به شکل مربع مستطیل به‌ازای چهارصد و چهل پا و پهنای حدود شصت پاست. گرداگرد میدان دویست خانه است که همه‌شان هم‌تراز و همسان و همگی به یک شیوه می‌باشند و کاملاً منظم است. هر خانه‌ای دارای روبه‌ای به‌قدر شانزده گام شاهی و مضاعف است. پایین دو دکان دارد که یکی به سوی میدان و دیگری به طرف بازار است. بالا دارای چهار اتاق کوچک می‌باشد؛ دو به سوی میدان و دو دیگری به طرف عقب. میدان دارای دوازده مدخل و چند ورودی خورده است. مرکز میدان با دکلی عظیم به ارتفاع ۱۲۰ پا نشان داده شده است که معمولاً در روزهای تشریفات رسمی برای نشانه زدن به کار می‌رود. در انتهای میدان در سی و پنج گامی آبراهه، دو ستون به ارتفاع هشت گام به فاصله پانزده گام از یکدیگر

۱- ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری،

تصحیح و ترجمه: حمید شیرانی، تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۷۷.

۲- همان.

۳- آندره دولیه دلاند، زیباییهای ایران، ترجمه دکتر محسن صبا،

تهران، انجمن دست‌نویسان کتاب، بی‌تا، ص ۲۰.

۴- ژان شاردن، سیاحتنامه شاردن، ج ۸، ص ۱۲۰-۱.

۵- در ترجمه به فارسی فاقد تصویر است.

و پوشاک اقشار مختلف درج نموده است.^۳
از سفرنامه‌های اواخر حکومت صفوی می‌توان از
سفرنامه‌های «سانسون»، «کارری»، «کروسینسکی»
و «گیلاننتز» نام برد.

سفرنامه سانسون یا «وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان
شاه سلیمان صفوی»؛ سانسون مبلغ مسیحی فرانسوی برای
ترویج دین مسیح به ایران آمد و سالیان متمادی در ایران
به سر برد، زبان فارسی را یاد گرفت. در نتیجه با بسیاری از
خصوصیات دربار و حکومت ایران و آثار تاریخی آشنایی
پیدا کرد که شرح آنها را به همراه تصاویری از آثار، چون
کاخ عالی قاپو با میله وسط میدان که مخصوص تیراندازی
بوده و نیز «کله منار» یا «مناره استخوانی» در کتاب خود
درج نموده است.

سفرنامه کارری از «جملی کارری» سیاح ایتالیایی که او
نیز در زمان شاه سلیمان به ایران آمد و با مسافرت‌هایی
که به نقاط مختلف ایران نمود، مشاهدات خود را از
دیدها و شنیده‌ها، همچون نقاش چیره‌دست بر روی کاغذ
آورده است.

سفرنامه کارری در دو بخش و هر بخش در ده فصل
تنظیم شده. بخش اول از فصل چهارم تا فصل دهم مربوط
به «اصفهان» می‌باشد.

«کارری» مانند تاورنیه نگاه بدینانه به ایران و از جمله
اصفهان دارد. لیکن آنجا که می‌خواهد میدان اصفهان را
توصیف کند، چنین می‌گوید: «این میدان از میدان سن مارک
و نیز با شکوهتر است.»

«سفرنامه کروسینسکی» و «گزارشهای گیلاننتز» از این
جهت حایز اهمیت است که هر دو شاهد و ناظر سقوط
اصفهان و حمله افغانان می‌باشند. کروسینسکی به‌عنوان
پزشک در اردوی محمود رفت و آمد داشته و گیلاننتز نیز
به کمک ژوزف اپی سالیمیان ارمنی، اخبار اصفهان را
دریافت می‌نموده است. این دو کتاب، اوضاع اقتصادی و
اجتماعی اصفهان را به هنگام حمله محمود افغان به‌خوبی
تشریح نموده‌اند.

۱- همان، ج ۷، ص ۱۰۸-۹.

۲- انگلبرت کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاننداری،
خوارزمی، ج ۲، ۱۳۶۲، ص ۸۵.

۳- همان، ص ۲۰۸.



وجود دارد. این ستونها برای گذرگاه ورزش گوی چوگان
سواری مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^۱
شاردن در سال ۱۶۶۶م، آماری از آثار تاریخی موجود
در اصفهان ارائه می‌دهد که شامل ۱۶۴ مسجد،
۴۸ مدرسه، ۱۰۸۲ کاروانسرا و ۲۷۲ حمام است.

سفرنامه بعدی متعلق به سیاح آلمانی موسوم به
«انگلبرت کمپفر» می‌باشد. وی به همراه هیأت سوئدی - از
استکهلم - در تاریخ ۲۰ مارس ۱۶۸۳م، از طریق روسیه
وارد ایران شد و به حضور شاه سلیمان صفوی رسید و به
مدت ۲۰ ماه در اصفهان اقامت داشت. کمپفر که
تحصیل کرده دانشگاهی و در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل
شده بود، در مدت اقامت خود در اصفهان، نقشه تمام شهر
اصفهان، طرحهایی از چهارباغ و کاخهای درباری و میدان
نقش جهان را ترسیم نموده است. نقشه شهر اصفهان او
مانند یک عکس هوایی، سندی تاریخی از بناهای
حکومتی و درباری شهر اصفهان در دوره صفویه می‌باشد
و یکی از اسناد تصویری است که در نوع خود بی نظیر بوده
و برای توپوگرافی شهر اصفهان اهمیت دارد.^۲

کمپفر فصلی از کتاب خود را به اصفهان اختصاص داده
و در جای جای کتاب خود تصاویری از لباس